

تأثیر تقابل فرد و ساختار بر راهبردهای تصمیم‌گیری پرونده هسته‌ای ایران؛ مطالعه موردی گفتمان نواصول‌گرایی

حمید احمدی نژاد^{*}، عنایت‌الله یزدانی^{**} و سعید وثوقی^{***}

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۲/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۸

عوامل تأثیرگذار و میزان تأثیرشان در رویکرد هسته‌ای ایران در دوره‌های مختلف، متعدد و دارای تفاوت‌های اساسی بوده است. اما باین حال دو متغیر فرد و ساختار همواره و در همه دوره‌ها تأثیر اجتناب‌ناپذیری بر رویکردهای ایران داشته‌اند، چراکه نوع ارتباط بین این دو می‌توانست زمینه تشدید و یا تسهیل شرایط برای حل این منازعه را فراهم آورد. در همین راستا نشانه‌های رفتاری، کلامی و کنشی گفتمان نواصول‌گرایی حاکی از تقابل این دو متغیر در مناقشه هسته‌ای بوده است. از این رو براساس مفروض تقابل بین دو متغیر فرد و ساختار، این سؤال مطرح می‌شود که در گفتمان نواصول‌گرایی چه تأثیری بر راهبردهای تصمیم‌گیری پرونده هسته‌ای داشته است؟ یافته‌های پژوهش با بهره‌گیری از مدل روزنا و مبتنی بر روش توصیفی - تحلیلی نشان می‌دهد تقابل بین این دو متغیر باعث به حاشیه رفتن تحلیل هزینه - فایده و در نتیجه اولویت تصمیم‌گیری براساس راهبردهای روان‌شناختی - ارزشی شده است.

کلیدواژه‌ها: پرونده هسته‌ای؛ نظریه روزنا؛ متغیر فرد؛ متغیر ساختار؛ نواصول‌گرایی؛ راهبردهای تصمیم‌گیری

* دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان؛ Email: a.hamid@ase.ui.ac.ir

** دانشیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)؛

Email: eyazdan@ase.ui.ac.ir

*** استادیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان؛ Email: s.vosoughi@ase.ui.ac.ir

مقدمه

مناقشه هسته‌ای به‌عنوان یکی از مهمترین چالش‌های جمهوری اسلامی، روابط ایران و بازیگران نظام بین‌الملل را بیشتر از یک دهه در همه ابعاد تحت تأثیر قرار داد. در این میان روی کار آمدن دولت احمدی‌نژاد با ویژگی‌های منحصر به فرد ابعاد جدیدی به این مناقشه بخشید. به این معنا که با روی کار آمدن گفتمان نواصول‌گرایی پرونده راهبردهای هسته‌ای قبل بسته شد و در این مسیر راهبردهای جدیدی به‌عنوان چراغ راهنمای دیپلماسی هسته‌ای در دستور کار قرار گرفت. بی‌شک یکی از دلایل اصلی این راهبردها را باید در نوع رابطه‌ای که بین دو متغیر فرد و ساختار به وجود آمد جستجو کرد. چراکه از یک سو قواعد ذهنی، هنجاری و ویژگی‌های فردی کارگزاران گفتمان نواصول‌گرایی در بردارنده تفسیر و برداشت جدیدی از ساختار بود و از سوی دیگر متناسب با این تفسیر جدید کارگزار ایرانی، ساختار نیز قواعد خود را تغییر داد و در نهایت تغییر در این دو سطح - داخل و خارج - شکل دهی به رویکرد و انتخاب راهبردهای ایران را متأثر کرد. بنابراین می‌توان گفت این دو متغیر و نوع رابطه بین آنها به‌عنوان عوامل اصلی شکل‌دهنده سایر عناصر دو سطح داخلی و خارجی می‌توانند به فهم رویکرد دیپلماسی هسته‌ای احمدی‌نژاد کمک کنند.

بر این اساس، سؤال اصلی این مقاله با مفروض قرار دادن رابطه تقابلی این دو متغیر آن است که؛ تقابل بین متغیر فرد و ساختار در گفتمان نواصول‌گرایی چه تأثیری بر راهبردهای تصمیم‌گیری پرونده هسته‌ای داشته است؟ برای پاسخگویی به این سؤال ابتدا توضیح مختصری درباره نظریه روزنا به‌عنوان چارچوب تحقیق ارائه می‌شود. سپس در راستای تأیید مفروض مقاله نقش و جایگاه دو متغیر فرد و ساختار در گفتمان نواصول‌گرایی نشان داده خواهد شد و در پایان نیز راهبردهای متأثر از این رابطه شرح داده می‌شود.

۱. بنیان نظری

روزنا معتقد است تئوری‌هایی که نگرش‌های متفاوت را در سطوح مختلف با یکدیگر ادغام می‌کنند رضایت‌بخش‌ترین شیوه پیشگویی در سیاست خارجی کشورها هستند

(سیمبر و قربانی‌شیشین، ۱۳۸۷: ۱۲۳). مبتنی بر همین اعتقاد مهمترین ویژگی نظریه روزنا نیز تلفیق هر دو سطح خرد و کلان است. بر این اساس مدل او به دلیل برخورداری از جامعیت نظری و توجه به سطوح مختلف تحلیل مزیت و برتری آشکاری بر دیگر مدل‌ها دارد. روزنا در سطح خرد به متغیرهای فرد، نقش، حکومتی و جامعه، و در سطح کلان نیز به محیط بین‌المللی توجه کرده است (Rosenau, 1971: 98):

الف) متغیر فرد: این متغیر به عنوان دارنده نقش اول در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی (روزنا، ۱۳۸۴: ۱۷۲) شامل همه ابعاد فرد تصمیم‌گیرنده یعنی ارزش‌ها، استعدادها و تجربیات اوست که باعث تمایز رفتار او از دیگر تصمیم‌گیرندگان می‌شود (Rosenau, 1971: 108).

ب) متغیر حکومتی: این متغیر به معنای تأثیر نوع نظام سیاسی بر سیاست خارجی است که گزینه‌ها را محدود یا افزایش می‌دهد (Ibid.).

ج) متغیر نقش: بر اساس این متغیر تصمیم‌گیرندگان با هر ویژگی روان‌شناختی و رفتاری که باشند، زمانی که پست و مقامی را احراز می‌کنند تحت تأثیر خصوصیات آن قرار می‌گیرند و مطابق با همان چیزی که در وظایف نقش‌شان قید شده عمل می‌کنند (دویچ و دیگران، ۱۳۷۱: ۷۰۲).

د) متغیر جامعه: شامل ارزش‌ها، ایدئولوژی، گروه‌های ذی‌نفوذ و فشار یک جامعه است که در روند اتخاذ تصمیمات سیاست خارجی دخیل هستند (بارنجی، ۱۳۸۸: ۵۳).

ه) محیط بین‌الملل: این متغیر شامل جنبه‌هایی خارج از محیط یک جامعه و دولت می‌باشد که گزینه‌های سیاست خارجی را به صورت مشروط تحت تأثیر قرار می‌دهد (Rosenau, 1971: 109).

در میان این پنج متغیر، روزنا معتقد است دو متغیر فرد و نظام بین‌الملل تأثیر بیشتری بر سیاست خارجی کشورهای توسعه‌نیافته دارند (Ibid.: 110). همچنین وی بیان می‌کند به ندرت آثاری وجود دارد که شامل مفروضه‌های صریح «اگر - پس» باشد. یعنی اگر شکلی خاص از فاکتور داخلی باشد، پس نوع خاصی از رفتار خارجی ایجاد می‌شود (منصوری مقدم و اسمعیلی، ۱۳۹۰: ۲۸۸). هدف اصلی این مقاله پرداختن به همین مفروض مورد نظر روزناست. به این معنا که در سطح داخلی نگرش و رفتار کارگزار در دوره نواصول‌گرایی با ساختار - اگر - منجر به چه رفتار و راهبردهایی در حوزه هسته‌ای - پس - شده است.

۲. گفتمان نواصول‌گرایی

هریک از گفتمان‌های سیاست خارجی ایران طی چند دهه اخیر عناصر خاص خود را داشته‌اند و در نتیجه سیاست خارجی را در چارچوب نظام معنایی خود بازتعریف و متناسب با آن رفتارها و کنش‌های سیاست خارجی را شکل داده‌اند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۶۷). در این راستا پنجمین تحول گفتمانی در سیاست خارجی ایران از سال ۱۳۸۴ با ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد آغاز شد. این گفتمان را اگرچه اصول‌گرای عدالت‌محور می‌نامند، اما تفاوت‌های ماهوی بسیار ملموس آن را از اصول‌گرایی کلاسیک متمایز می‌کند، از این رو در بهترین تعبیر می‌توان آن را نواصول‌گرایی نامید. در این گفتمان نخبگان سیاست خارجی با تفسیری انقلابی از منابع و قواعد شکل‌دهنده به هویت انقلابی-اسلامی، نقش‌های هویتی مبتنی بر این قواعد را برجسته کردند که مهمترین مشخصه آن در سیاست خارجی بنیادگرایی و گرایش به سنت بود. به علاوه در این گفتمان ایدئولوژیک‌گرایی مبتنی بر تکالیف‌رهای بخش در رفتار سیاست خارجی (Mohammadnia, 2012: 12) باعث غلبه منطق مسئولیت‌گرایی بر نتیجه‌گرایی شد (محمدنیا، ۱۳۹۴: ۱۸۴). براساس این منطق، احمدی‌نژاد با احیای روحیه و رویکرد تروتسکیسمی^۱ معتقد بود انقلاب اسلامی، نه انقلابی ملی بلکه رویدادی جهانی با اهداف پیامدهای بسیار فراتر از مرزهای ایران است و سیاست خارجی باید در راستای عمل به این اهداف تعریف شود (Rezaei, 2017: 120). همچنین این گفتمان، نظم و نظام بین‌الملل را کاملاً ناعادلانه و غیرقانونی می‌دانست (Tavana, Rahmani and Eslami, 2014: 58-59).

متأثر از این ویژگی‌ها، هستی‌شناسی بین‌المللی نخبگان این گفتمان با دوقطبی دیدن هستی، «خود» را رهبر قطب خیر و «دیگری» را رهبر قطب شر می‌دانستند. گفتمان نواصول‌گرایی با این جهان‌بینی، در حوزه عملی بر پایه ارزیابی و استفاده از تجربه شانزده‌ساله تعامل ایران با غرب به این نتیجه رسید که این نوع سیاست از قدرت کافی برخوردار نیست (Haji - Yousefi, 2010: 10). زیرا هدف غرب نه همزیستی با ایران بلکه همواره تسلیم کردن آن بوده است. در نتیجه ایران باید از حالت مسالمت‌جویانه به سیاست تهاجمی روی آورد تا به این ترتیب نه در جایگاه متهم

بلکه در جایگاه مدعی قرار گیرد (اشرفی و قیاسیان، ۱۳۹۲: ۱۹). در مجموع می‌توان گفت در این گفتمان آرمان‌گرایی برای اولین بار برخلاف گذشته نه در شرایط گذار و انقلابی، بلکه در دوران استقرار راهنمای عمل سیاست خارجی قرار گرفت (خواججه‌سروی، ۱۳۸۶: ۲۸-۲۷) و مفصل‌بندی آن متمرکز بر دال‌هایی بود که نقش‌های ایدئولوژیکی را تجویز می‌کرد و عدول از این نقش‌ها مجاز و ممکن نبود، چون ناقض هویت جمهوری اسلامی می‌شد. از مهمترین این نقش‌ها؛ دولت ظلم‌ستیز، استکبارستیز، سلطه‌ستیز و شالوده‌شکن بود (علیپوریان و دیگران، ۱۳۹۳: ۹۵-۹۴). به این ترتیب برجستگی این نقش‌ها باعث شد در این دوره هم در بُعد اهداف، آرمان‌ها و عرصه‌های گفتمانی و هم در عرصه عمل رویکردهای مبارزه‌طلبانه و تهاجمی بر سیاست خارجی ایران حاکم شود (منصوری مقدم و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۸۶-۲۸۴).

۳. متغیر فرد در گفتمان نواصول‌گرایی

افراد کارگزار به دلیل منحصربه‌فرد بودن ویژگی‌هایشان تأثیرات متفاوتی بر جهت‌گیری سیاست خارجی کشورها دارند. به همین دلیل برخی نظریه‌پردازان مهمترین عامل تغییر سیاست خارجی را عامل شناختی به معنای باورهای افراد کلیدی تصمیم‌گیر می‌دانند (میرمحمدی و خسروی، ۱۳۹۳: ۲۳۳). این امر به آن دلیل است که باورها و ساختارهای بینادذهنی به عنوان راهنمای رفتار دولت‌ها که به شدت متأثر از ویژگی‌های فردی کارگزاران سیاست خارجی است ضمن تعریف هویت نقشی دولت، منطق حاکم بر روابط بین‌الملل را نیز برای آنها تعیین می‌کند. خروجی این هویت و منطق تعریف شده غلبه هنجارهای متناسب با آنها به عنوان نقشه‌های مسیر برای اقدامات سیاست خارجی دولت‌هاست (Björkdahl, 2002: 22).

بنابراین ویژگی‌های متغیر فرد بسیار حائز اهمیت هستند، که در اینجا این متغیر شامل برداشت‌ها، تصورات، انگیزه‌ها و در یک کلام سبک رهبری رئیس‌جمهور یعنی چگونگی دریافت اطلاعات و نوع ساختار ذهنی‌اش می‌باشد (Kaarbo, 1997: 553-558).

در ارتباط با نقش و تأثیر این متغیر در دوره نواصول‌گرایی بر اساس این معیار که عینی‌ترین و ملموس‌ترین حاصل جمع تأثیر ویژگی‌های متغیر فرد را می‌توان در قوام یافتن یک هویت جدید برای دولت تعریف کرد، باید گفت که مؤلفه‌های گفتمان احمدی‌نژاد

هویت نقشی «عامل ضد استکبار و سلطه» را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران اولویت و ارجحیت بخشید (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۷۹). این هویت جدید از یکسو انعکاسی فشارهای بین‌المللی بر ایران به‌ویژه در موضوع هسته‌ای در سال‌های پایانی دوره خاتمی بود، و ازسوی دیگر ریشه در تغییر برداشت‌ها، تفاسیر و ادراک ذهنی تصمیم‌گیران نواصول‌گرا از «دیگری» به‌عنوان دشمن داشت. در این فرایند ویژگی‌های شخصیتی و ادراکی احمدی‌نژاد به‌عنوان هدایت‌کننده سیاست خارجی تأثیر غیرقابل انکاری داشت، به‌خصوص که همواره سایه مقتدرانه غیرپلورالیستی او بر سر تیم سیاست خارجی اش احساس می‌شد (گنج‌خانلو و ثنائی، ۱۳۹۴: ۱۰۷). در واقع سیاست خارجی احمدی‌نژاد بیش از آن که تابع و یا حتی در راستای قواعد و هنجارهای حاکم بر نظام بین‌الملل باشد بیشتر شخص‌محور و تابع ویژگی‌های شخصیتی و روانی او بود (فلاحی، ۱۳۸۶: ۱۰۷) از این رو براساس آن خواهان تغییر محیط در راستای خواسته‌های بازیگر ایرانی بود (درویشی سه‌تانی و نیکنام‌راد، ۱۳۹۵: ۵۷). متأثر از همین ویژگی‌ها و نظام ادراکی، در عرصه عمل برای تغییر محیط، سیاست خارجی تهاجمی و ضربه اول را مناسب می‌دانست تا از این طریق دشمن مجاب به عقب‌نشینی و واگذاری امتیاز شود (دهقانی فیروزآبادی و عطائی، ۱۳۹۴: ۴۳). به موازات اعتقاد به این رویکرد تهاجمی، با توجه به اینکه محور هستی‌شناختی احمدی‌نژاد از سطح بین‌الملل متأثر از نگاه انتقادی او به این ساختار بود در نتیجه از دید وی بسیاری از هنجارها و انگاره‌های حاکم بر این نظام ناعادلانه و این امر به نامشروع بودن آن منجر می‌شد (رسولی ثانی‌آبادی و عسگری، ۱۳۹۵: ۱۳۱). اولویت و علاقه‌مندی احمدی‌نژاد به گروه رهبری روسی - چینی در قالب کلی نگاه به شرق حاکی از همین نامشروع بودن و در نتیجه تلاش برای ایجاد یک بلوک امنیتی ضد غرب به‌عنوان رهبر کنونی ساختار بود (Aghaie Joobani, 2013).

در مجموع می‌توان گفت حاصل جمع ویژگی‌های شخصیتی - سبک رهبری - و مفصل‌بندی دال‌های گفتمانی احمدی‌نژاد نشان می‌دهد که فهم گفتمان او از هستی بین‌المللی، فهمی متصلب و غیرمنعطف از تقابل دائمی دو قطب بود بنابراین فرهنگ مسلط بر روابط بین‌الملل، فرهنگ هابزی در رادیکال‌ترین شکل آن است (حداد، ۱۳۹۴: ۱۰۳). در این نوع فرهنگ با اتکا به سیاست خارجی تقابلی، نشانه‌های منازعه‌آمیز به نظام صادر

شد، نظام بین‌الملل نیز با برداشت این نشانه‌ها و در پیش گرفتن علائم متقابل تهاجمی، هویت ایران را در حداکثر دشمن و در حداقل بازیگری غیرقابل اعتماد تفسیر کرد.

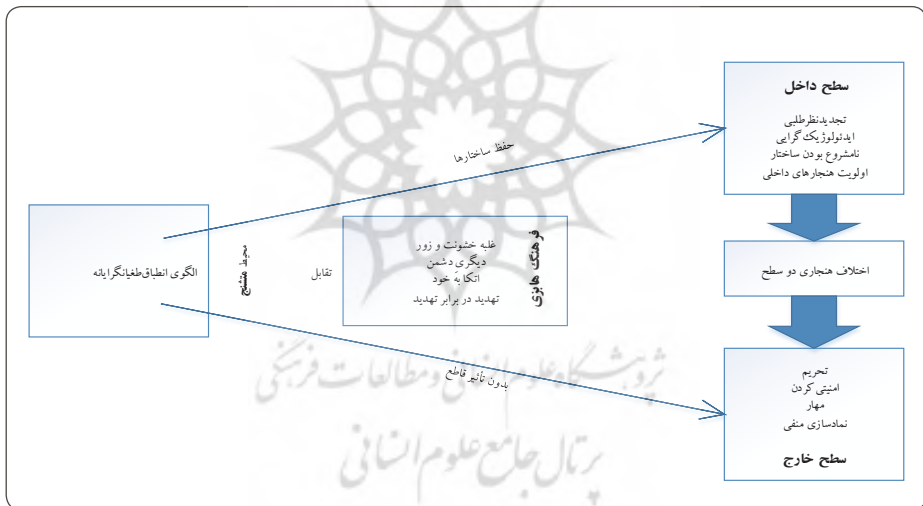
۴. متغیر ساختار در گفتمان نواصول‌گرایی

به موازات و متناسب با ویژگی‌های فردی، فهم و تفسیر رهبران از نظام بین‌الملل و ساختار آن یکی از عناصر اصلی شکل دهنده به کنش دولت‌ها در عرصه بین‌المللی است. در این باره فهم و نگرش احمدی‌نژاد از نظام بین‌الملل شامل ساختار و کارگزاران آن به دلیل تجربه تاریخی از عملکرد این دو، بر پایه بی‌اعتمادی به آنها بود و در نتیجه رفتار دیگران در این ساختار را امنیتی شده دنبال می‌کرد (بهستانی، ۱۳۹۲: ۲۲۴). به عبارت دیگر نگرش تقابلی و مبتنی بر دشمنی همیشگی ساختار با ایران که در همه دوره‌ها نمود داشته باعث شد تا احمدی‌نژاد تهدید بازیگران عمده نظام بین‌الملل که نقش رهبری ساختار را به عهده داشتند، تهدیدی قابل باور و از لحاظ عقلانی قابل تحقق می‌دانست (Quackenbush, 2010: 64). مهمترین مؤلفه ادراکی که بر مبنای آن می‌توان این نگرش گفتمان نواصول‌گرایی را از آن استنباط کرد، تقسیم جهان به دارالمستکبرین و دارالمستضعفین است که بر اساس این انگاره غالب بازیگران عمده نظام در اردوگاه اولی قرار می‌گرفتند (احدی و دارابی، ۱۳۹۶: ۴۳). به این ترتیب گفتمان نواصول‌گرایی با گسست از هنجارها و گفتمان‌های قبل و غلبه انگاره‌های جدید، تصویر دیگری از نظام بین‌الملل برای خود ترسیم کرد. تصویری که بر پایه چهار عامل غلبه سنت‌گرایی نوین در ساختار سیاسی ایران؛ ارزیابی ایدئولوژیک و غیرواقع‌گرایانه از توان خود؛ سیاست مهار و اقدامات تنبیهی بازیگران نظام و تجدیدنظر در چشم‌انداز عقیدتی ایران باعث شد رفتار سیاست خارجی کشور تا حد بالایی بیش از آنکه تحت تأثیر واقعیات و محذورات ساختار باشد از سیاست‌های آرمانی تأثیر پذیرد (سیف‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۷۳). می‌توان گفت دوری معنایی از هنجارهای ساختار، عدم اعتقاد به مشروعیت آن و اولویت هنجارهای محیط داخلی باعث عدم تعامل ساختار. کارگزار و در نتیجه غلبه کردن رویکرد کارگزارمحور در گفتمان نواصول‌گرایی شد. این امر به نوبه خود باعث شد مقدورات داخلی در حد اعلا و محذورات بین‌المللی فاقد تأثیر قاطع تلقی شوند که کاغذپاره تلقی کردن قطعنامه‌های

شورای امنیت بارزترین نمود آن بود. بنابراین گفتمان نواصول‌گرایی ساختار نظام بین‌المللی را به‌عنوان نمود و نماد عینی بی‌عدالتی کاملاً ناعادلانه، نامشروع و نامطلوب می‌دانست و بر این اساس یکی از مهمترین اهداف سیاست خارجی آن، توصیف و تعیین وضع این ساختار ناعادلانه بود، که به‌ویژه رئیس‌جمهور بیشترین انرژی و نیروی دیپلماتیک خود را صرف این امر کرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۸۵).

با توجه به مباحث گفته شده درباره نقش و جایگاه دو متغیر فرد و ساختار، فرایند مفروض مقاله را می‌توان به صورت شکل زیر نشان داد.

شکل ۱. فرایند تقابلی متغیر فرد و ساختار در گفتمان نواصول‌گرایی



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

در توضیح شکل فوق باید گفت که گزینه‌ها و انتخاب‌های سیاست خارجی تحت تأثیر هنجارها و درخواست‌های هر دو سطح داخلی و خارجی است (Rosenau, 1971: 146). این بدان معناست که هنجارهایی که به هویت یک دولت در سطح داخل منجر می‌شوند محدودیت‌ها یا امکاناتی برای پیگیری اهداف و منافع دولت در سطح خارج ایجاد می‌کنند. به عبارت دیگر یک دولت ضمن اتکای رفتار بر هنجارهای داخلی، نمی‌تواند با بی‌توجهی

به هنجارهای مسلط اهداف خود را پیگیری کند (یاقوتی، ۱۳۹۰: ۸-۳). اما با این حال در بستر گفتمان نواصول‌گرایی به دلیل تقدم و توجه یک‌سویه به سطح داخلی؛ هنجارهایی از این سطح مانند تجدیدنظرطلبی، غلبه سنت‌گرایی نوین، ایدئولوژیک‌گرایی رادیکال، دوگانه دیدن هستی و... غلبه یافتند که از ساخت معنایی قواعد و هنجارهای نظام بین‌الملل فاصله داشتند. بنابراین این گفتمان با بازتعریف هویت نقشی ایران؛ ساختار نظام بین‌الملل را با لحنی تند به مبارزه طلبید. در سطح خارج نیز بازیگران هدایت‌کننده ساختار؛ هنجارهایی مانند نمادسازی برای دادن وجهه منفی به هویت ایران (شاپوری و سلطانی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۱۲۱)، مهار، منزوی‌سازی، تهدید به حمله نظامی و استراتژی آب‌پزکردن^۱ را نسبت به ایران دنبال کردند (سلطانی‌نژاد، زهرانی و شاپوری، ۱۳۹۲: ۱۳۸-۱۲۹). این هنجارهای متضاد در دو سطح باعث غلبه فرهنگ هابزی با ویژگی‌های مختص به خود شد. خروجی فرهنگ هابزی نیز فرایند تقابلی دوسویه بود که این فرایند نیز زمینه شکل‌گیری محیط متشنج و در نتیجه الگوی رفتاری مبتنی بر انطباق طغیان‌گرایانه از سوی ایران را فراهم آورد. در این الگو تلاش نظام به دلیل تقدم و ارجحیت تقاضاهای داخلی به حفظ ساختارهای ضروری خود معطوف (سیف‌زاده، ۱۳۶۹: ۳۱۰) و ساختار، بدون تأثیر قاطع تفسیر شد. البته برخلاف این تفسیر باید گفت که قدرت ساختاری همواره پس از انقلاب به‌ویژه در حوزه مالی و قواعد هنجاری علیه ایران به کار گرفته شده و همین امر گزینه‌های جمهوری اسلامی را محدود می‌کرد. این تأثیرگذاری به صورت برجسته در پرونده هسته‌ای نیز به خوبی قابل مشاهده بود. به طوری که می‌توان گفت همین تأثیر فشارهای ساختاری به‌ویژه در سال‌های پایانی دوره خاتمی، باعث ارتقا و ظهور نخبگان سیاسی امنیت‌گرا در حوزه سیاست خارجی شد که نقطه عطف آن به قدرت رسیدن احمدی‌نژاد بود. این عامل یعنی تأثیر ساختاری که می‌توان آن را تجربه تاریخی ایران از عملکرد بازیگران بین‌المللی نامید باعث بدبینی، بی‌اعتمادی و در نهایت حیثیتی شدن پرونده هسته‌ای شد.

۵. راهبردهای تصمیم‌گیری گفتمان نواصول‌گرایی در پرونده هسته‌ای

در گفتمان نواصول‌گرایی، کنترل در سطح اجتماعی به معنای عمل به ارزش‌های حاکم و همچنین خودکنترلی در سطح فردی که برآمده از نظام اعتقادی و هنجارهای روان‌شناختی فرد است زمینه رویکرد مبتنی بر مقابله به مثل با دیگری دشمن را فراهم آورد. در این گفتمان به هر طریقی باید در برابر دیگری دشمن در موضوع هسته‌ای به عنوان بارزترین نمود تقابل خیر و شر به پیروزی رسید. بنابراین منطبق بر ادراک و نگاه کارگزاران گفتمان نواصول‌گرایی از موقعیت و هویت خود و همچنین نحوه عمل و اهداف دیگر کنشگران، راهبردهای مبتنی بر تحلیل هزینه - فایده تحت الشعاع انگیزه‌هایی همانند غرور ملی، منزلت، احساس وظیفه قرار گرفت (مال جو، ۱۳۸۶: ۱۳). در نتیجه راهبردها مبتنی بر وجود ارزشی-روان‌شناختی بستر اصلی تصمیم‌گیری این گفتمان در موضوع هسته‌ای را به وجود آوردند که در میان آنها دو راهبرد مبتنی بر تئوری پندار و چشم‌انداز توانایی تبیین بیشتری برای تصمیم‌گیری این گفتمان در موضوع هسته‌ای دارد. البته ذکر این نکته ضروری است که تجربه بیهودگی سیاست‌های مشارکتی قبل از احمدی‌نژاد (Moshirzadeh, 2007: 538) با غرب و نیز تأکید او بر رجوع به ارزش‌ها و آرمان‌های امام خمینی، منجر به حمایت همه قدرت سیاسی رسمی نظام از رویکرد این گفتمان (زیباکلام، ۱۳۸۵: ۳۰۵) به ویژه در موضوع هسته‌ای شد و این به آن معناست که اختیارات و چارچوب‌های در پیش گرفته شده به نوعی انعکاس تصمیم نظام در سطح کلان بوده است. روی دیگر آن است که احمدی‌نژاد به نوعی تصمیم‌گیرنده نهایی نبوده، و فقط در چارچوب اختیارات موجود و در راستای ویژگی‌های گفتمانی و شخصیتی خود تصمیم‌گیری کرده است.

۵-۱. راهبرد مبتنی بر چشم‌انداز^۱

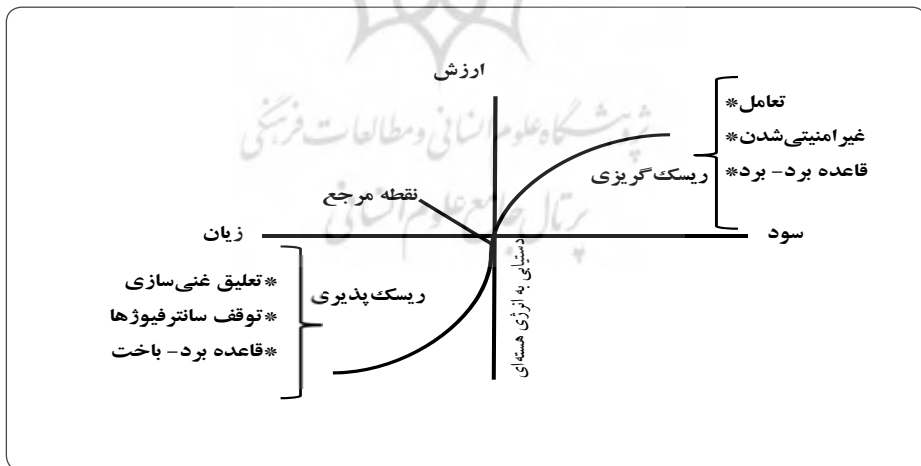
تئوری چشم‌انداز به عنوان یک الگوی تصمیم‌گیری به وسیله دانیل کانمن^۲ و آموس

1. Prospect

2. Daniel Kahneman

تورسکی^۱ مطرح شد. این تئوری با اعتقاد به تأثیر ادراکات و احساسات روان‌شناختی فرد بر تصمیم‌گیری، بیان می‌کند که افراد لزوماً سعی در به حداکثر رساندن سود خود ندارند، به عبارت دیگر افراد گاهی برخلاف اصل مطلوبیت مورد نظر بازیگر عقلانی عمل می‌کنند. به این معنا که تصمیم‌گیرندگان به یک تصمیم رضایت‌بخش اکتفا می‌کنند در حالی که این تصمیم حداقل آستانه اهداف آنها را برآورده می‌کند (Mintz and Sofrin, 2017: 3). این تئوری تصمیم‌گیری را شامل دو مرحله می‌داند. مرحله ویرایش به منظور سازمان‌دهی و اصلاح گزینه‌ها با هدف ساده‌سازی ارزشیابی و انتخاب (Hansson, 1994: 47) و مرحله ارزیابی که در آن انتخاب براساس نقطه مرجع یا ارزش سودمندی صورت می‌گیرد (Mintz and Derouen, 2010: 76). نحوه چگونگی انطباق سه شاخص اصلی این تئوری بر رویکرد تصمیم‌گیری هسته‌ای احمدی نژاد که به شرح آن پرداخته خواهد شد را می‌توان در قالب شکل کانمن و تورسکی به صورت زیر نشان داد.

شکل ۲. شاخص‌های رویکرد احمدی نژاد در نمودار تئوری چشم‌انداز



مأخذ: همان.

۱-۱-۵. زیان‌گریزی^۱

این شاخص که آن را «بیزاری از دست دادن» هم می‌نامند توضیح می‌دهد که افراد در مواجهه با سود، ریسک‌گریز^۲ و در مواجهه با زیان، ریسک‌پذیر^۳ هستند (Vis, 2011: 334). بر این اساس رهبران در سیاست خارجی برای حفظ داشته‌هایشان ریسک بیشتری می‌کنند. به عبارتی اجتناب از ضرر بسیار مهم‌تر از تضمین به دست آوردن سود است (سلیمانی، ۱۳۹۰: ۹۸۸). در نتیجه یک معامله کم‌سود اما با امنیت بیشتر بر معامله‌ای با سود بالا ولی ریسک بیشتر ارجح دانسته می‌شود. شاخص ریسک‌گریزی احمدی‌نژاد به‌واقع انعکاس مؤلفه مهم‌تر بودن دستاورد نسبی^۴ نسبت به دستاورد مطلق در نظام خودیار است (Waltz, 1979: 195) به‌ویژه که او هرگونه مخاطره برای کسب نتایج را به‌منزله سازش تلقی می‌کرد (مصلى نژاد، ۱۳۹۵: ۱۰۵). مهم‌تر از این همان‌طور که گفته شد از دید احمدی‌نژاد تهدید طرف‌های مقابل تهدیدی هویتی و معتبر بود که با تغییر رفتار ایران امکان تغییر رفتار و شکل‌گیری مناسبات عادلانه از طرف آنها وجود نداشت (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۴: ۴۰۸). بنابراین حفظ همان دستاوردهای کنونی در حوزه هسته‌ای بسیار مهم‌تر از منافع غیرامنیتی شدن، رفع ایران‌هراسی، تقویت جایگاه ایران در نظام بین‌الملل و افزایش سرمایه‌گذاری خارجی آن هم در شرایط عدم اعتماد بود. در واقع به‌موجب این مؤلفه، احمدی‌نژاد همان نقد اندک خود را بالاترین منفعت و سود می‌دانست بنابراین حاضر به پذیرش قاعده برد-برد مبتنی بر منافع احتمالی نبود. از طرف دیگر تمایل و عملکرد طرف مقابل برای مذاکره بیش از آنکه در بردارنده قاعده برد-برد باشد حاکی از تأکید آنها بر قاعده برد-باخت بود. به این ترتیب احمدی‌نژاد دستاوردهای کنونی خود را مقدم بر هر منفعتی می‌دانست و از آنجاکه هیچ تشویق و قول دریافت سودی برابر با منافع کنونی نبود حاضر به پذیرش ریسک معامله با غرب نشد. این امر باعث شد هر نوع تصمیم و اقدامی که تغییر در سطح دستاوردها را به همراه می‌داشت به‌عنوان ضرر و در جهت حاکم شدن قاعده برد-غرب و باخت خود تفسیر می‌کرد از این رو

1. Loss Aversion
2. Risk-averse
3. Risk-seeking
4. Relative Gain

به شدت نسبت به آنها ریسک‌پذیر بود. از این جهت ریسک‌پذیری تأثیر و همچنین واکنش ساختار و قدرت‌های بزرگ که از مفروضات مدل عقلانی است نادیده گرفته شد.

۲-۱-۵. وابستگی به نقطه مرجع^۱

در تئوری چشم‌انداز تصمیم‌گیری براساس نقطه مرجع انجام می‌شود. این مؤلفه را می‌توان روی دیگر سکه مفهوم متغیر حیاتی دانست. نقطه مرجع طبق ذهنیت افراد و در طول زمان شکل می‌گیرد بنابراین از نظر هر فرد می‌تواند متفاوت باشد چراکه کلیشه‌های ذهنی بر آن تأثیر می‌گذارند. به عبارت دیگر سود و زیان یک تصمیم بر حسب ادراک و ذهنیتی است که هر فرد از نقطه مرجع دارد. تعبیر ریل یک طرفه و قطار بی‌ترمز هسته‌ای از سوی احمدی‌نژاد حاکی از تأکید مطلق و صرف بر این نقطه مرجع یعنی حفظ توان هسته‌ای به هر قیمتی بود. بنابراین در این مسیر محذورات بین‌المللی نادیده گرفته شد به طوری که با وجود تحریم‌های شدید و گسترده، صدور قطعنامه، قرار گرفتن ذیل فصل هفت منشور و حتی تهدید به حمله نظامی از موضع خود کوچک‌ترین عقب‌نشینی نکرد. در واقع وارد شدن جنبه هویتی و هنجاری به تقابل هسته‌ای ایران و طرف مقابل از اهمیت منطقی هزینه و فایده کاست و ایران را به سوی احقاق حق خود مبتنی بر نقطه مرجع با هزینه‌های بالا هدایت کرد (سلطانی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۷۲). می‌توان گفت انرژی هسته‌ای با دو کارکرد برای گفتمان نواصول‌گرایی؛ یعنی به‌عنوان آرمان و منبعی هویت‌ساز از یکسو و بزرگ‌ترین نماد و نشان استکبارستیزی و مقابله با ساختار سلطه از سوی دیگر، نقطه مرجعی بود که هر تصمیمی غیر از دستیابی به آن به دلیل زیرسؤال رفتن این دو کارکرد به طور نظام‌مند طرد می‌شد.

۳-۱-۵. کاهش حساسیت^۱

شاخص زیان‌گریزی به‌طور طبیعی حساسیت تصمیم‌گیرنده به تغییرات سود و زیان را به‌دنبال دارد. به این معنا که میزان مخالفت با یک ضرر معین نسبت به مرجع بیشتر از موافقت با سودی به همان اندازه است. در نتیجه تصمیم‌گیرنده نسبت به افزایش سود چندان حساس نیست، اما نسبت به زیان و کاهش مرجع ارزش به‌شدت حساس است، بنابراین شیب این حساسیت در خصوص زیان بیشتر است. در واقع تصمیم‌گیرنده به‌خودی‌خود نگران مقادیر نهایی ثروت نیست، بلکه نگران تغییرات در آن نسبت به نقطه مرجع است (رهبر، متوسلی و امیری، ۱۳۹۲: ۱۴۹). در انطباق این ویژگی با رویکرد هسته‌ای احمدی‌نژاد می‌توان گفت خودپندارندگی به معنی درک نسبتاً باثبات از خود در یک بازه طولانی مدت مجموعه‌ای از ایده‌های توصیفی، تجویزی و ارزیابی‌کننده درباره مقاصد و منزلت بین‌المللی ایران را به‌وجود آورد (نوری، ۱۳۹۲: ۱۶) که براساس آنها منزلت ایران مترادف با مفاهیمی مانند رهبری جهان اسلام و قطب خیر تعریف، و در راستای این منزلت مقاصدی مانند تقابل با ساختار سلطه و تجدیدنظرطلبی تجویز شد. در این میان بین دستیابی به انرژی هسته‌ای و این منزلت و مقاصد ارتباط مستقیمی برقرار شد. در نتیجه هیچ سود و منفعتی از سوی طرف‌های مقابل نمی‌توانست معادل با منفعت انرژی هسته‌ای در ارتقای این منزلت باشد بنابراین دریافت حتی سود قابل توجه حساسیتی ایجاد نمی‌کرد. از طرف دیگر هر تغییری در مقاصد منتهی به انرژی هسته‌ای به دلیل زیر سؤال بردن وجهه و منزلت جمهوری اسلامی ضرر معین و غیرقابل قبولی تشخیص داده می‌شد و در نتیجه به‌شدت حساسیت‌زا بود. به‌طور خلاصه می‌توان بیان کرد که سه مؤلفه «هویت داخلی»، «ملاحظات امنیتی» و «ساختار نظام بین‌الملل» باعث قرارگیری سیاست هسته‌ای احمدی‌نژاد بر هویت استراتژیک شد و در نتیجه هرگونه سودی باعث واگذاری آن نمی‌شد و از طرف دیگر کوچک‌ترین زیان در سطح آن با شدیدترین واکنش‌ها روبه‌رو می‌شد.

۲-۵. راهبرد مبتنی بر پندار^۱

تئوری پندار به‌عنوان جایگزینی برای راهبردهای تصمیم‌گیری کلاسیک توسط لی روی بیچ مطرح شد. او معتقد است بسیاری از تصمیمات علاوه بر این‌که با مدل سودمندی و روندهای دنیای واقعی همخوانی ندارد، حتی شامل انتخاب بین دو گزینه مناسب نیز نیستند (Beach, 2008). این تئوری یک نظریه تصمیم‌گیری توصیفی است که قصد دارد تصمیم‌گیری را آن‌طور که واقعاً اتفاق می‌افتد توضیح دهد. تئوری پندار فرض می‌کند که انتخاب‌های تصمیم‌گیرنده به وسیله سه متغیر متمایز اما وابسته به هم تعیین می‌شود. این سه متغیر شامل تصاویر (ارزش‌ها، اهداف و ابزارها)، آزمایش در حین تصمیم‌گیری (تطبیق‌پذیری و سودآوری) و چارچوب (یکپارچگی شناختی) است. تطبیق این راهبرد بر تصمیم‌گیری هسته‌ای احمدی نژاد را می‌توان به صورت ذیل نشان داد.

شکل ۳. شاخص‌های تصمیم‌گیری هسته‌ای نواصول‌گرایی براساس عناصر تئوری پندار



مأخذ: همان.

۱-۲-۵. تصاویر

بازنمای‌های ذهنی برای ترسیم و سازمان‌دهی جهان پیچیده اطراف تصاویر نامیده می‌شود. به عبارتی تصاویر یک نوع کلیشه ذهنی برای دسته‌بندی وقایع و افراد است که برای ساده کردن دنیای پیچیده مفید است، اما ازسوی دیگر تصمیم‌گیرنده را در معرض جانب‌داری قرار می‌دهد (Mintz and Derouen, 2010: 101). تصاویر یک نفر، شامل ارزش‌ها، اهداف و برنامه‌های کلیدی در تصمیم‌گیری هستند (Gerbec, 2012: 3). بنابراین تصمیم‌گیرندگان به وسیله این سه تصویر راهنمایی می‌شوند.

۱-۱-۲-۵. ارزش‌ها

اولین تصویر بیانگر ارزش‌ها است. این تصویر به‌عنوان بازتابی از اخلاق و اصول اخلاقی تصمیم‌گیرنده؛ تأثیر اصلی را بر تصمیمات دارد. در واقع تصمیم‌گیرنده در مواجهه با تصمیم، ارزش‌ها را به‌عنوان انگیزه اساسی برای اینکه چگونه فرد در موقعیت خاص عمل کند می‌بیند، در نتیجه معیار سفت و سختی برای درست یا غلط بودن هرگونه تصمیم‌گیری در مورد هدف خاص هستند (Beach, 1993: 235). می‌توان گفت بازیگران در قالب تصورات خود که برآمده از محیط داخلی، اسطوره‌ها، جهان‌بینی‌ها و باورهای عمومی آنها می‌باشد وارد عرصه بین‌المللی می‌شوند (Katzenstein, 1996: 58-65). این تصورات یک نظام مبتنی بر ارزش‌ها را به‌عنوان مبنای رفتار سیاست خارجی کشورها ایجاد می‌کنند. شاخص ارزش‌ها بالاترین نمود را در دیپلماسی هسته‌ای احمدی‌نژاد داشت، چراکه برای او محدوده ارزش‌ها مشخص، معین و غیرقابل تغییر بود. به این معنا احمدی‌نژاد عمل در راستای ارزش‌ها و قواعد ساختار ظالمانه و همچنین عمل برخلاف هنجارها و ارزش‌های داخلی تعریف شده را منجر به مشروعیت‌زدایی خود می‌دانست، در نتیجه این امر زمینه اولویت و اهمیت راهبردها در راستای ارزش‌ها و هنجارهای سطح داخلی را به وجود آورد. این ارزش‌های حیاتی دستیابی به چرخه کامل سوخت هسته‌ای بود و در نتیجه هر نوع تصمیمی با ملاحظه حفظ این هدف اتخاذ و تصمیمات خارج از این محدوده حذف می‌شد. البته این نوع برداشت در همه دوره‌های مناقشه هسته‌ای وجود داشت با این تفاوت که در دوره

احمدی نژاد این هدف حتی مقدم بر امنیت فیزیکی بود. به عبارت دیگر در این دوره انرژی هسته‌ای یک ضرورت هویتی محسوب می‌شد که دست کشیدن از آن در تضاد با هویت اسلامی و انقلابی کشور بود (دهقانی فیروزآبادی و ذبیحی، ۱۳۹۱: ۹۵). بنابراین حفظ آن باعث امنیت هستی شناختی ایران می‌شد و این ارزش در طول سایر منافع و چراغ راهنمای مسیر دیپلماسی هسته‌ای احمدی نژاد قرار گرفت (قریشی، ۱۳۹۳: ۱۳۶-۱۲۱).

۲-۱-۲-۵. اهداف

اهداف به‌عنوان دومین تصویر شامل مواردی است که تصمیم‌گیرنده امیدوار رسیدن به آنهاست. درخصوص این شاخص در تصمیم‌گیری هسته‌ای گفتمان نواصول‌گرایی باید گفت که نظام اعتماد به معنای گرایش‌های ذهنی که پایه تصمیم‌گیری در واقعیت را شکل می‌دهد، در این گفتمان از نوع نظام متصلب بود و بنابراین ارزش حیاتی یعنی دستیابی به چرخه کامل انرژی هسته‌ای تنها هدف کارگزار تلقی شد (رستمی و غلامی حسن‌آبادی، ۱۳۹۴: ۱۴۲). بر این اساس رویکرد هسته‌ای این دوره به‌شدت با اصول و اهداف انقلابی ایران پیوند خورد که از مهمترین آنها استقلال، خودکفایی و برابری بود. درواقع در این دوره تکنولوژی هسته‌ای به‌عنوان سازوکاری برای خودکفایی بالاترین نمود شعار و هدف «نه شرقی نه غربی» جمهوری اسلامی به‌عنوان یک کشور مستقل الگوساز بود. می‌توان گفت در این دوره براساس جهان‌بینی و هستی‌شناسی نواصول‌گرایی، رسیدن قطار بی‌ترمز. به‌عنوان نماد تقابل میان قطب خیر و شر. به مقصد بالاترین هدف بود که سایر ارزش‌ها را تحت‌الشعاع قرار داد. ازسوی دیگر بنا به عدم مشروعیت و سلطه‌طلبی ساختار، تیم هسته‌ای احمدی نژاد معتقد بود تقابل نظام بین‌الملل به رهبری آمریکا با ایران اجتناب‌ناپذیر است و حتی با حل شدن موضوع هسته‌ای این کشور بهانه‌های دیگر برای این تقابل در پیش خواهد گرفت پس بهتراست این تقابل بر سررسیدن به هدف ایران در پرونده هسته‌ای انجام شود (آرمین و علیزاده، ۱۳۸۶: ۱۸).

۳-۱-۲-۵. ابزارها

ابزارها به‌عنوان تصویر سوم در تئوری پندار شامل طرح‌های مختلف برای رسیدن به هدف

هستند. هر طرح توالی از فعالیت‌هاست که با اتخاذ هدف شروع و با دستیابی به آن پایان می‌یابد. تاکتیک‌ها را می‌توان نمود بیرونی این طرح‌ها دانست. در گفتمان نواصول‌گرایی ابزارهای متعددی برای رسیدن به هدف در موضوع هسته‌ای پیگیری شد. به‌عنوان مثال در اولین گام، این گفتمان مشروعیت ساختارهای نظام بین‌الملل را به‌عنوان نظام سلطه انکار کرد که مهمترین هدف این تاکتیک اثبات حقانیت ایران در مسیر پرونده هسته‌ای بود. ابزار دیگر مورد استفاده تیم هسته‌ای احمدی‌نژاد ایجاد روابط استراتژیک با برخی کشورهای جهان سوم و به‌ویژه تمرکز بر روسیه و چین بود. در این تاکتیک هدف سنگین کردن وزنه به نفع ایران و بهره‌گیری از قدرت وتوی چین و روسیه در مقابل سایر قدرت‌های طرف مذاکره بود. یکی دیگر از ابزارهای مورد استفاده در این دوره تقویت دیپلماسی عمومی و ارتباط با ملت‌ها با هدف اقناع افکار عمومی جهانی در جهت نشان دادن صلح‌طلبانه بودن اهداف هسته‌ای ایران بود.

۲-۲-۵. آزمایش

در حین تصمیم‌گیری دو آزمایش در تئوری پندار انجام می‌گیرد:

۱-۲-۲-۵. تطابق‌پذیری

در تطابق‌پذیری راه‌حل‌ها و انتخاب‌های غیرقابل قبولی که براساس اهداف سنجیده می‌شوند حذف می‌شوند. براساس این شاخص از آنجاکه در گفتمان احمدی‌نژاد دوست و دشمن ثابت و دائمی فرض می‌شد و طبق این معیار هدف طرف‌های مقابل در مناقشه هسته‌ای (به‌عنوان دشمن) تنها تسلیم و محروم کردن ایران از حقوق خود بود در نتیجه دال مرکزی گفتمان هسته‌ای احمدی‌نژاد که سایر دال‌ها حول آن مفصل‌بندی شد عدم سازش بود (دهقانی فیروزآبادی و عطائی، ۱۳۹۴: ۳۲-۳۱). چراکه این گفتمان موضوع هسته‌ای را بر مبنای حیثیت و احیای عزت نفس تفسیر می‌کرد. این دو گزاره باعث شد تا این گفتمان با اعتقاد به اینکه مذاکره ایران تنها در مسائلی مانند خلع سلاح، همکاری‌های بین‌المللی و صلح امکان‌پذیر است، هر نوع مذاکراتی خارج از این موارد را مصداق توهین و

در نتیجه غیرقابل قبول می‌دانست. در واقع این گفتمان انحراف مسیر در پرونده هسته‌ای ایران را ناشی از خواست و برنامه‌های حساب شده کنشگران دیگر می‌دانست؛ در نتیجه معتقد بود بین حفظ توان هسته‌ای و تعامل با نظام تنها یکی قابل انتخاب است که آن هم گزینه اول است. نتیجه این شاخص ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت بود.

۲-۲-۵. سودآوری

سودآوری به معنای انتخاب بهترین گزینه است. منطبق بر طیف سه‌گانه «تمایز»، «رقابت» و «طرز رادیکال» میان خود و دیگری (Laclau and Mouffe, 1985: 145) نگاه گفتمان نواصول‌گرایی به دیگری مذاکره‌کننده در پرونده هسته‌ای مبتنی بر طرد رادیکال بود. این گفتمان تبعیت از مفاد قطعنامه‌ها و بیانیه‌های صادره از سوی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، شورای امنیت و شورای حکام را گزینه‌های غیرقابل قبول ارزیابی و ضمن بی‌اعتبار و غیرقانونی خواندن آنها، گزینه تقابل را بهترین گزینه سیاست هسته‌ای خود تلقی کرد (رسولی ثانی آبادی، ۱۳۸۹: ۱۴۰). بنابراین می‌توان گفت سه عامل اساسی به اتخاذ تقابل و رویکرد تهاجمی به عنوان بهترین گزینه از سوی گفتمان نواصول‌گرایی در برابر طرف‌های مقابل منجر شد. عامل اول اعتقاد به تلاش آمریکا و اروپا برای جلوگیری از دستیابی ایران به صنعت هسته‌ای بر پایه سیاست بازدارندگی و تعهدسازی بود تا به این طریق دست‌وپای ایران را از راه گفتگو و مذاکره بی‌پایان ببندند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۸) از این رو حتی در مقابل اعطای امتیاز، این کارگزاران به گستاخی بیشتر نسبت به ایران روی می‌آوردند. عامل دوم نگرانی از تقلب طرف‌های مقابل، که در گذشته تکرار شده بود. و در نتیجه اتکا به خود در سیستم خودیار نظام بین‌الملل بود (Waltz, 1979: 106). عامل سوم که به واقع باید آن را آنتی‌تر گفتمان نواصول‌گرایی نسبت به گفتمان‌های سازندگی و اصلاحات نامید، تعمیم براساس قواعد؛ یعنی رجوع به گذشته میان خود و آنها بود که پیش‌بینی کنش در مقابل آنها را ممکن می‌کرد (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۳۳۲).

۳-۲-۵. چارچوب

چارچوب به معنای دریچه و منبع ورود اطلاعات برای تصمیم‌گیری است. بر پایه این تعریف،

چارچوب شکل‌دهنده به دریافت، تجزیه و تحلیل و در نهایت خروجی اطلاعاتی که مبنای تصمیم‌گیری موضوع هسته‌ای در گفتمان نواصول‌گرایی قرار گرفت را باید فرهنگ استراتژیک تعریف کرد. این فرهنگ بر مبنای هویت به‌عنوان ابزار و عنصر تمییزدهنده خود از دیگری و شناسایی دوست از دشمن (ولی‌زاده، فیروزیان حاجی و شجاع، ۱۳۹۴: ۱۴۷) مرجع امنیت و تصمیم‌گیری را صیانت از تصویر ذهنی خود و مقابله با هر نوع تغییر و تحولی می‌دانست که این تصویر را مخدوش می‌کرد (مک‌سوینی، ۱۳۹۰: ۲۶). فرهنگ استراتژیک این دوره انگاره تهدید ساختار نظام بین‌الملل و دیگری در این ساختار را انگاره‌ای قابل قبول و معتبر تلقی می‌کرد. به این ترتیب احمدی نژاد اطلاعاتی را مبنای تصمیم‌گیری قرار می‌داد که در راستای دفاع و صیانت از هویت خود باشد و به تضعیف هویت دیگری منجر شود. می‌توان گفت تأکید نواصول‌گرایی بر هدف و ارزش حیاتی باعث برجستگی خصیصه یکپارچگی شناختی^۱ یعنی توجه به اطلاعات از طریق کانال‌های بازخوانی شده و بسیار متمرکز شد (Jaturapol, 2017: 125). از این رو کارگزاران این گفتمان به اطلاعاتی که با عقاید آنها همخوانی نداشت کمتر بها می‌دادند و یا اینکه به اطلاعات همخوان با تصاویر و عقاید ذهنی خود توجه بیش از حد داشتند و همین امر فضای چالشی بین ایران و ساختار نظام بین‌الملل را به فضای تخصمی وارد کرد (سلیمانی، ۱۳۹۰: ۹۸۵).

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

منطق رویکردی متفاوت ایران در پرونده هسته‌ای را نمی‌توان به عوامل معینی محدود کرد. اما با این وجود دو متغیر فرد و ساختار بدون شک همواره از عوامل مؤثر و پرنقش در اتخاذ رویکردهای ایران بوده‌اند. محوری بودن تأثیر نوع رابطه این دو متغیر به‌ویژه در دوره حاکمیت گفتمان نواصول‌گرایی بیشتر از سایر دوره‌ها محسوس و ملموس بود. چراکه در این دوره ویژگی‌های برآمده از متغیر فرد رابطه بین جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان کارگزار با ساختار را به دلیل ویژگی‌های ناعادلانه آن به حالت تقابلی کشاند و از همین رو پرونده هسته‌ای نیز ابعاد جدیدی به خود گرفت.

درواقع هستی‌شناسی گفتمان نواصول‌گرایی متأثر از ویژگی‌های فردی، ارزشی، روان‌شناختی، تصورات و انگیزه‌های کارگزاران آن؛ نظام بین‌الملل را از دریچه جهان‌بینی دوقطبی بودن خیر و شر می‌نگریست و برای خود به‌عنوان رهبر قطب خیر قالب هویتی ضدساختارِ ظالمانه را تعریف کرد. این هویت نقشی و همچنین نامشروع دانستن انگاره‌ها و هنجارهای ساختار باعث عدم تعامل ساختار - کارگزار و در نتیجه غلبه یافتن رویکرد کارگزارمحور در گفتمان نواصول‌گرایی شد.

به این ترتیب تقدم و اولویت سطح داخل و هنجارهای آن زمینه به مبارزه طلبیدن ساختار و دوری از هنجارهای این سطح را فراهم آورد. این تضاد هنجاری منجر به غلبه فرهنگ هابزی در روابط دوسویه ایران و نظام بین‌الملل شد. تحت تأثیر این فرهنگ محیط متشنجی شکل گرفت که الگوی رفتاری ایران در آن انطباق طغیان‌گرایانه در جهت حفظ ساختارهای ضروری خود بود. بنابراین از آنجاکه گفتمان احمدی‌نژاد عمل در جهت ارزش‌ها و قواعد ساختارِ ظالمانه و همچنین رفتار برخلاف هنجارها و ارزش‌های داخلی را منجر به مشروعیت‌زدایی خود می‌دانست، از این رو نه رویکردهای هزینه و فایده بلکه راهبردهای ارزشی - روان‌شناختی را بهترین بستر برای مقابله به‌مثل دیگری دشمن در پرونده هسته‌ای و احقاق حقوق ایران می‌دانست.

در این راستا در چارچوب اختیارات قانونی و به‌عنوان جزئی از تصمیم‌گیری کلان نظام، راهبرد مبتنی بر تئوری چشم‌انداز و پندار به خوبی گویای تصمیم‌گیری تیم هسته‌ای او می‌باشند. به این معنا گفتمان نواصول‌گرایی به دلیل آنکه تهدید طرف‌های مقابل را تهدیدی هویتی و معتبر تلقی می‌کرد که با تغییر رفتار ایران امکان تغییر رفتار و شکل‌گیری مناسبات عادلانه آنها نیز وجود نداشت در نتیجه براساس راهبرد چشم‌انداز، شاخص زیان‌گریزی این راهبرد باعث شد تا در شرایط عدم اطمینان حفظ دستاوردهای کنونی خود را مقدم بر هر منفعت احتمالی دانسته، بنابراین نسبت به هر تصمیمی برای تغییر در سطح این دستاوردها ریسک‌پذیر باشد. از سوی دیگر هویتی شدن موضوع هسته‌ای - نماد غرور ملی ایران - باعث شد که دستیابی به انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز به‌عنوان نقطه مرجع هر نوع تصمیمی تعرف شود و به این ترتیب هر تصمیمی غیر از دستیابی به آن به‌طور نظام‌مند طرد

می‌شد و در آخر آنکه گره خوردن اهداف دستیابی به انرژی هسته‌ای به‌عنوان بزرگ‌ترین نماد تقابل قطب خیر و شر با منزلت جمهوری اسلامی از یک سو باعث عدم حساسیت به هر میزان سودی شد و از سوی دیگر کوچک‌ترین زبانی در سطح آن با شدیدترین واکنش‌ها روبه‌رو شد. در انطباق شاخص‌های راهبرد مبتنی بر تئوری پندار با تصمیم‌گیری هسته‌ای گفتمان احمدی‌نژاد نیز باید گفت که اولین تصویر این گفتمان یعنی ارزش حیاتی آن دستیابی به چرخه کامل سوخت هسته‌ای بود و این ارزش به اندازه‌ای حائز اهمیت بود که حتی مقدم بر امنیت فیزیکی تلقی شد. براساس دومین تصویر یعنی اهداف، موضوع هسته‌ای به‌شدت با اصول و اهداف انقلاب اسلامی پیوند خورد که در این ارتباط بالاترین نمود شعار و هدف «نه شرقی نه غربی» جمهوری اسلامی به‌عنوان یک کشور مستقل الگوساز بود. براساس تصویر سوم یعنی ابزارهای حفظ ارزش حیاتی و رسیدن به اهداف نیز گفتمان نواصول‌گرایی از ابزارهایی مانند تقویت دیپلماسی عمومی، چندجانبه‌گرایی و مشروعیت‌زدایی از ساختار بهره‌گرفت.

در مجموع می‌توان گفت دلایلی مانند اولویت هنجارهای داخل، تعمیم براساس قواعد؛ یعنی رجوع به گذشته میان ایران و بازیگران عمده ساختار، ملاحظات امنیتی و معتبر بودن تهدید ساختار باعث این نتیجه‌گیری گفتمان نواصول‌گرایی شد که تقابل نظام سلطه طلبانه ساختار به رهبری آمریکا با ایران اجتناب‌ناپذیر است و از این رو بین حفظ توان هسته‌ای و تعامل با نظام تنها یکی قابل انتخاب است و آن هم گزینه اول است و همین امر نیز باعث به حاشیه رفتن راهبردهای مبتنی بر تحلیل هزینه و فایده و در نهایت تخصیصی شدن روابط ایران و نظام بین‌الملل شد.

منابع و مآخذ

۱. احدی، افسانه و علی دارابی (۱۳۹۶). «رسانه، سیاست خارجی و اجماع‌سازی در برنامه هسته‌ای ایران: مطالعه‌ای تطبیقی»، فصلنامه روابط خارجی، سال نهم، ش ۳۹.
۲. اشرفی، اکبر و سیدبابک قیاسیان (۱۳۹۲). «بررسی دیپلماسی عمومی در سیاست دولت‌های هشتم و نهم»، فصلنامه سپهر سیاست، سال اول، ش ۱.
۳. آرمین، محسن و محسن عزیززاده (۱۳۸۶). «انرژی هسته‌ای در قطار احمدی‌نژاد»، مجله بازتاب/اندیشه، ش ۸۴.
۴. بارنجی، محمدرضا (۱۳۸۸). «تحلیل تصمیم‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس مدل پیش‌تئوری روزنا»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال شانزدهم، ش ۲.
۵. بهستانی، مجید (۱۳۹۲). «رابطه نگرش دینی و سیاست خارجی ادراکی: تحلیل رمزگان عملیاتی بازرگان و احمدی‌نژاد»، فصلنامه روابط خارجی، ش ۱۹.
۶. حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۴). «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی».
۷. حداد، غلامرضا (۱۳۹۴). «ساختار معنایی نواصول‌گرایان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی (۱۳۹۲-۱۳۸۴)»، پژوهش‌نامه علوم سیاسی، سال دهم، ش ۳.
۸. خواجه‌سروی، غلامرضا (۱۳۸۶). «فراز و فرود گفتمان عدالت در جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه دانش سیاسی، سال سوم، ش ۶.
۹. درویشی سه‌تلانی، فرهاد و سیدمحمدغفار نیکنام راد (۱۳۹۵). «بررسی ایستارهای دانشجویان درباره سیاست خارجی دولت‌های نهم و دهم؛ مطالعه موردی دانشجویان رشته علوم سیاسی دانشگاه‌های شهر تهران»، فصلنامه پژوهش‌نامه علوم سیاسی، سال یازدهم، ش ۴۳.
۱۰. دویچ، کارل و دیگران (۱۳۷۱). نظریه‌های روابط بین‌الملل، ترجمه وحید بزرگی، تهران، مؤسسه انتشاراتی جهاد دانشگاهی.
۱۱. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۶). «گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور در سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد»، مجله دانش سیاسی، ش ۵.
۱۲. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و رضا ذبیحی (۱۳۹۱). «تأثیر هویت اسلامی-انقلابی بر رفتار سیاست خارجی

- جمهوری اسلامی ایران در موضوع هسته‌ای (دوره خاتمی و احمدی نژاد)، فصلنامه علوم سیاسی، سال پانزدهم، ش ۵۹.
۱۳. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و مهدی عطائی (۱۳۹۴). «تحلیل گفتمانی سیاست هسته‌ای دولت احمدی نژاد از هژمونی تا افول»، فصلنامه پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال چهارم، ش ۱.
۱۴. رستمی، فرزاد و مسلم غلامی حسن‌آبادی (۱۳۹۴). «امنیت هستی‌شناختی و استمرار مناقشه هسته‌ای ایران و غرب»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره چهارم، ش ۱۱.
۱۵. رسولی ثانی‌آبادی، الهام (۱۳۸۹). «حفظ امنیت هستی‌شناسانه و سازش‌ناپذیری جمهوری اسلامی ایران در سیاست هسته‌ای»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۵۱.
۱۶. رسولی ثانی‌آبادی، الهام و امیرحسین عسگری (۱۳۹۵). «بررسی جهت‌گیری تجدیدنظرطلبی در سیاست خارجی ایران (۱۳۹۲-۱۳۸۴) براساس الگوی سیستمیک روابط بین‌الملل»، فصلنامه سیاست خارجی، سال سی‌ام، ش ۴.
۱۷. روزنا، جیمز (۱۳۸۴). آشوب در سیاست جهان؛ نظریه‌ای درباره دگرگونی و پیوستگی، ترجمه علیرضا طیب، تهران، انتشارات روزنه.
۱۸. رهبر، فرهاد، محمود متوسلی و محمد امیری (۱۳۹۲). «اقتصاددانان رفتاری و نظریه‌های آنها»، فصلنامه برنامه‌ریزی و بودجه، سال هیجدهم، ش ۱.
۱۹. زیباکلام، صادق (۱۳۸۵). «احمدی نژاد و جامعه‌شناسی قدرت در ایران»، مجله بازتاب اندیشه، ش ۷۴.
۲۰. سلطانی نژاد، احمد، مصطفی زهرانی و مهدی شاپوری (۱۳۹۲). «آمریکا و برنامه هسته‌ای ایران؛ استراتژی برچینش و ابزارهای آن»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال شانزدهم، ش ۱.
۲۱. سلطانی نژاد، محمد (۱۳۹۴). «هویت، هسته‌ای شدن و حل‌منازعه هسته‌ای»، فصلنامه پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال چهارم، ش ۱.
۲۲. سلیمانی، غلامعلی (۱۳۹۰). «روان‌شناسی شناخت و تصمیم‌گیری در سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست‌ویکم، ش ۴.
۲۳. سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۶۹). «پژوهشی در نظریه‌پردازی سیاست خارجی»، فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۲۵.
۲۴. --- (۱۳۸۴). «آسیب‌شناسی سیاست خارجی ایران و چارچوبی برای سازمان‌دهی طرز تلقی‌ها»، مجله سیاست دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۶۹.

۲۵. سیمبر، رضا و ارسلان قربانی شیخ‌نشین (۱۳۸۷). *روابط بین‌الملل و دیپلماسی صلح در نظام متحول جهانی*، تهران، انتشارات سمت.

۲۶. شاپوری، مهدی و احمد سلطانی‌نژاد (۱۳۹۲). «ایران و آمریکا: چرخه منفی برسازی و استمرار مناقشه هسته‌ای»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال پنجم، ش ۱۷.

۲۷. طباطبایی، سیدمحمد (۱۳۹۰). «دیپلماسی هسته‌ای ایران»، ترجمه حامد صدیقی، *مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، ش ۲۸۶.

۲۸. علیپوریان، طهماسب و احد نوری اصل (۱۳۹۳). «تحول یا تغییر گفتمانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات سیاسی*، ش ۲۵.

۲۹. فلاحی، سارا (۱۳۸۶). «بررسی مقایسه‌ای دیپلماسی هسته‌ای دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی و محمود احمدی‌نژاد- تا پایان قطعنامه ۱۷۴۷ شورای امنیت»، *فصلنامه پژوهش‌نامه علوم سیاسی*، ش ۶.

۳۰. قریشی، سیدیوسف (۱۳۹۳). «تأملی سایبرنتیک بر مدل تصمیم‌گیری هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی*، ش ۲۱.

۳۱. گنج‌خانلو، مصدق و جلال ثنا قربانی (۱۳۹۴). «تغییر یا تداوم چرخه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در تقابل با تهدیدات امنیت ملی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال هجدهم، ش ۴.

۳۲. مال‌جو، محمد (۱۳۸۶). «اقتصاد سیاسی ظهور دولت نهم»، *مجله گفتگو*، ش ۴۹.

۳۳. محمدنیا، مهدی (۱۳۹۴). «بررسی تطبیقی سیاست خارجی دولت‌های اصول‌گرا و اعتدال»، *فصلنامه سیاست‌پژوهی*، دوره دوم، ش ۱.

۳۴. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۵). *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران، انتشارات سمت.

۳۵. مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۵). «دیپلماسی هسته‌ای و راهبرد مصالحه در سیاست خارجی ایران»، *فصلنامه سیاست جهانی*، دوره پنجم، ش ۳.

۳۶. مک‌سوینی، بیل (۱۳۹۰). *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی امنیت*، ترجمه محمدعلی قاسمی و محمدرضا آهنی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۳۷. منصوری‌مقدم، جهان‌شیر و علی اسمعیلی (۱۳۹۰). «تحلیلی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد از منظر مدل پیوستگی جیمز روزنا»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۱، ش ۱.

۳۸. میرمحمدی، مهدی و علیرضا خسروی (۱۳۹۳). مقدمه‌ای بر تحلیل سیاست خارجی، چاپ اول، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۳۹. نوری، وحید (۱۳۹۲). «منزلت‌طلبی به مثابه سیاست خارجی؛ چارچوبی برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال شانزدهم، ش ۲.

۴۰. ولی‌زاده، اکبر، غلامرضا فیروزیان حاجی و مرتضی شجاع (۱۳۹۴). «درآمدی بر فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، سال چهارم، ش ۱۳.

۴۱. یاقوتی، محمد مهدی (۱۳۹۰). «تحلیل سیاست خارجی و هویت خارجی جمهوری اسلامی ایران». مجله سیاست خارجی، سال بیست و پنجم، ش ۱.

42. Aghaie Joobani, Hossein (2013). "Iran, the SCO and Major Geo-strategic Shifts in a Post-Ahmadinejad Era", Available at: <http://www.e-ir.info/2013/09/24/>, (Accessed on 14 December 2017).

43. Beach, Lee Roy (1993). "Image Theory: an Alternative to Normative Decision Theory", in NA-Advances in Consumer Research, Vol. 20.

44. Beach, Lee Roy (2008). "Image Theory: Decision Making in Personal and Organizational Contexts", Available at: <http://paei.wikidot.com/beach.lee.roy.image.theory.and.decision.making>, (Accessed on 14 December 2017).

45. Bjorkdahl, Annika (2002). "Norms in International Relations: Some Conceptual and Methodological Reflections", Journal Cambridge Review of International Affairs, Vol. 15. No. 1.

46. Gerbec, Erin N (2012). Image Theory: An Experimental Study Of The Effect Of Feedback On Decision Making, A Dissertation, Columbia University, Graduate College of Bowling Green.

47. Haji-Yousefi, Amir (2010). "Iran's Foreign Policy during Ahmadinejad: From Confrontation to Accommodation", *Alternatives: Turkish Journal of International Relations*, Vol. 9, NO. 2.

48. Hansson, Sven Ove (1994). *Decision Theory: A Brief Introduction*, Stockholm, Royal Institute of Technology.
49. Jaturapol, Lersak (2017). "The Cybernetic Theory of Decision: New Dimensions of Political Analysis", *Social Science Asia*, Vol. 3, No. 4.
50. Kaarbo, Juliet (1997). "Prime Minister Leadership Styles in Foreign Policy Decision Making: A Framework for Research", *Political Psychology*, Vol. 18, No. 3.
51. Katzenstein, Peter (1996). *Cultural Norms and National Security*, Cornell Studies in Political Economy, Cornele university Press.
52. Laclau, Ernesto and Chantal Mouffe (1985). *Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics*, London, Verso.
53. Mintz, Alex and Karl Derouen (2010). *Understanding Foreign Policy Decision Making*, Cambridge, Cambridge.
54. Mintz, Alex and Amnon Sofrin (2017). "Decision Making Theories in Foreign Policy Analysis", Printed From the Oxford Research Encyclopedia, Available at: <http://www.politics.oxfordre.com/view/10.1093/acrefore/>, (Accessed on 12 January 2018).
55. Mohammadnia, Mahdi (2012). "Iran's Foreign Policy: Toward a Constructivist Perspective", *The Journal of Political Science*, Vol. 30, No. 1.
56. Moshirzadeh, Homeira (2007). "Discursive Foundations of Iran's Nuclear Policy", *Security Dialogue*, Vol. 38, No. 4.
57. Quackenbush, Stephen (2010). "General Deterrence and International Conflict: Testing Perfect Deterrence Theory", *International Interactions*, Vol. 36, No. 1.
58. Rezaei, Farhad (2017). *Iran's Nuclear Program 1979 2015 : A Study in Proliferation and Rollback*, Switzerland, Palgrave Macmillan.
59. Rosenau, James (1971). *The Scientific Study of Foreign Policy*, New York, The Free Press.

60. Tavana, Mohammad Ali, Tooraj Rahmani and Hamed Eslami (2014). "Analysis of Ahmadinejad Government's Foreign Policy According to The Critical Theory of International Relations", *International Journal of Political Science*, Vol. 4, No. 8.
61. Vis, Barbara (2011). "Prospect Theory and Political Decision Making", *Political Studies Review*, Vol. 9, No. 3.
62. Waltz, Kenneth (1979). *Theory of International Politics*, London, Addison . Wesley Publishing Company.

